

با خزرِ قلبم...

.....

دریایی که توئی

موجش منم

که میسُرم

بر تنت.

طوفانی که می آشوبدت

منم

سوار بر توسنِ سیلاب ها

روان بسوی تو

با بوی شالیزاران

بر دوش.

در جشنوارهِ آبها یت

دریایِ من خزر

دست میکشم بر تنت

و هجا ها یِ آیت را بر میدارم

بر زبانِ ماهیانت میگذارم

تا برایت همسرا یی کنند.

نسیمِ کوچکی اگر هم که باشم

میتوانم

دامنِ آبهایت را بگیرم

تا پُرچینش کنم.

جعفر شفیعی نسب

27.03.12 برلین